

## یک گفتگوی کارگری در وقت نهار



علیه بیکاری

دی ۱۳۹۹

## معرفی

متن حاضر شامل گفتگوی سه کارگر در یک قهوه خانه مجاور یک کارخانه فولاد از متون آموزشی حزب کمونیست امریکا در سالهای 1910 تا 1920 است. در این متن سوالات و استدلالات در مورد بیکاری و دستمزد میان کارگران سر از چگونگی فعالیت اتحادیه ای و کمونیستی در میان کارگران در میاورد.

متن حاضر ترجمه آزاد از متن اصلی است.

علیه بیکاری

دی ۱۳۹۹

**جک:** یک ملوان سابق، در حال حاضر کارگر فولاد، بقول خودش یک کمونیست مادرزاد!

**هنری:** یک معدنچی سیاه پوست، در حال حاضر یک کارگر فولاد

**تونی:** یک معدنچی، تازگی بیکار شده

محل گفتگو: یک قهوه خانه نزدیک کارخانه فولاد

**جک:** چی میخوای بخوری، هنری؟

**هنری:** یک کاسه سوپ ساده، فکر کنم.

**جک:** من هم همینطور. نهار باید زیر 25 سنت تمام بشود، هنوز هم نیم وقت کار میکنم، میدونی.

**تونی (رو به پیش خدمت):** یک قهوه و یک تکه نان قندی، لطفاً! ... جک، غریبه! ماجرای نیمه وقت چی بود که گفتی؟ به ما در معدن شماره دو جز چند نفر چاپلوس به مابقی کارگرا حتی کار نیمه وقت هم نمیدن. ده ماه است که وضع از همین قراره، با وجود اینکه از دو ماه زودتر با پا در میانی اتحادیه مخ کارگران را زدند که اگر زیر بار کاهش ساعت کار برویم، شرکت تعطیل نمیشه و تازه شرکت هم در عوض قول استخدام را میداد.

**جک:** در مورد کدوم اتحادیه حرف میزنی؟

**تونی:** اتحادیه کارگران معدن. همه وعده ها پوچ درآمد. تقریباً همون موقع کارم را از دست دادم. اگر کمک مالی دخترم نبود این جرعه قهوه را هم نمیتوانستم بخرم. دخترک در یک کارخانه رادیو سازی در گرینویل کار پیدا کرده.

**جک:** خب، رفیق، تو عضو اتحادیه های زرد هستی، ها؟ آنها، روسای این اتحادیه ها با روسای کمپانی ها دست به یکی کرده اند و اعتصاب شکنی میکنند.

**تونی:** یعنی تو به کار اتحادیه ها اعتقاد نداری؟

**جک:** البته که دارم. اما نه اتحادیه های زرد که تبدیل به ابزار دست کارفرمایان علیه کارگران شده اند. مثلاً خود تو را وادار کردند که به دستمزد پایینتر رضایت بدی. آنها بیشتر از کارگران به کارفرماها خدمت میکنند، اتحادیه های خود را به سازمان کمک به سرمایه داری در برابر کارگران تبدیل کردن. تا حالا میلیونها دلار به جیب کمپانی ریخته شده است. در این میان حق کارگران به بیمه بیکاری هم پایمال شده... آنها یک وعده کمک نقدی ناچیز در هنگام اخراج را میدهند اما در عوض حق بیمه بیکاری را پایمال میکنند.

**تونی:** اوه، منظورت به سکه سیاه صندوق بیکاری است؟ من که اصلاً دوست ندارم پول صدقه بگیرم.

**جک:** اما منظورم "سکه صندوق" نیست، راست میگی، آن چه که میدن خیلی ناچیزه. این چیزی است که در صف خیریه نان هم گیر آدم میاید... حرف من در مورد بیمه بیکاری تمام و کمال بود. البته من و تو دنبال یک شغل هستیم... اما اگر بیرون رفت کردند... اگر دست روی سینه ات گذاشتند...

**تونی:** پسر، مطمئناً به جای اشتباهی اومدی. اونا دارن راست و چپ کار را تعطیل میکنند. نمیدانم نوبت من چه وقت از راه میرسه. الان مدتهاست دو یا سه روز سر کار میروم. اوضاع داره خیلی سخت میشه.

**جک:** و هر چی اوضاع سخت تر میشود، هر چی بیشتر کارگران را بیرون میریزند، بیشتر به ریش کارگران میخندند و وعده میدهند که اوضاع رو به راه خواهد شد. منافع آنها ایجاب میکند عذر میلیونها کارگر را بخواهند. این را خوب میدانند و بخاطر سود بیشتر علیه بیمه بیکاران از هیچ چیز دست برنمیدارند و همزمان به بیکاران وعده بازگشت ایام اشتغال را میدهند.

**تونی:** به هر حال، من کارگر فولاد نیستم. من جوینده زغال سنگ هستم. اما راستش هیچ دوست ندارم دنبال سکه ناقابل صندوق بیکاری بیافتم.

**جک:** باشه اسمش را بگذار صدقه، ولی همین الان در مورد پول یک وعده غذا چی گفتی؟ از مزد دخترت نبود؟ چند میلیون نفر از کارگران دارن از حاصل کار بستگان خود زندگی را بسر میاورند؟ اینها همان پولهایی است بجای پرداخت بیمه بیکاری یک راست به حلقوم سرمایه دارها سرازیر میشود. آنوقت تو اسمش را میگذاری سکه صدقه صندوق!! تمام کن این حرف ها را!!

**هنری:** منم به دختر دارم که تازگی کارش را تو به خیاط خانه در "اسپینسبورگ" از دست داد، و الان خونه ست. نمیتونم کاری برایش پیدا کنم.

**جک:** بیا نگاه کن در میان ما سه نفر یک کارگر با کار نیمه وقت باید از خانواده خواهر خود هم نگره داری کنه، و یکی دیگه مون با کمک خرجی دخترش غذا به شکم خود میرساند.

**تونئی:** آره راست میگی، اون از یک دختر نگهداری میکنه که بیکار شده، من هم در سر بیکاری از طرف دختری زنده هستم که خودش فقط نیمه وقت کار بهش میدهند. اما پولدارها همه جا در ناز و نعمت هستند. زنان ما کارگران خیلی سختی میکشند.

**جک:** اما سرمایه دارها میگویند رنج برای ما کارگران مفید است. یارو می گوید کار و رنج روح ما را از فردگرایی محافظت میکند، حرف دهن کارگران میگذارند که بیمه بیکاری یک صدقه است و به غرور و احترام ما لطمه میزند!! از کارفرما و دولت و پلیس همه سر و ته یک کرباس هستند. مگه همین کارفرمای فولاد نبود که از پلیس خواست جلوی تظاهرات "ارتش گرسنگان علیه بیکاری" را بگیرد؟

**تونئی:** منظورت همان تظاهرات کمونیستها است که تا واشنگتن را پیاده رفتند؟

**جک:** آره درسته. اما آنها همه کمونیست نبودند: نه بیشتر از یک چهارم آنها. اما همه کارگر بودند و بیمه بیکاری میخواستند. البته کمونیست ها در رهبری بودند. هیچ کس دیگری کارگران را در مبارزات علیه روسا رهبری نمی کند.

**تونئی:** خب، تنها کمونیست ها هستن که اعتصابات رو رهبری میکنن، درسته. اما آنها می خواهند دولت را سرنگون کنند، اینطور نیست؟

**جک:** دولت؟ کدام دولت؟ دولت چه کسی؟ دولت من؟ دولت هنری؟ دولت منافع چه کسانی؟ کی کنترلش میکنه؟ کدام طبقه: طبقه کارگر یا طبقه سرمایه دار؟

**هنری:** دولت من؟ شوخی میکنی! من سیاه پوست هستم، و دولت سرمایه داری به مردم من حتی استراحت نمی دهد؛ حتی به کارگران سفید پوست که مطمئنا به اندازه کافی پامال می شوند. اما اگر بتواند از یکی در برابر دیگری تحریک می کند. قوانین برای ما هیچ معنی ای نداره. به ویژه در جنوب، با یک سیاه پوست بدتر از یک سگ رفتار می شود. ببین چطور 9 تا پسر جوان سیاه پوست در شهر مجاور حلق آویز شدند، باید بگویم که کارگران سفیدپوست سعی کردن آن پسران رو نجات بدن، در حالی که سیاستمداران سیاه پوست و به اصطلاح رهبران دست روی دست گذاشتند.

**تونئی:** چه کسی صاحب دولت است؟ بنظر من، هیچ کس... دولت متعلق به همه است، یا خب، باید اینطوری باشه.

**جک:** ولی اینطور نیست، الان و در عمل نیست. این دولت متعلق به طبقه روسا است،

در حالیکه باید متعلق به کارگران و کشاورزان باشد. این دولتی است که حتی نیم نگاهی به مناف کارگران ندارد. ببینم، وقتی اعتصاب می کردی، دولت طرف کی رو گرفت؟ آیا همین دولت علیه اعتصاب حکم صادر نکرد؟ تو رو به خاطر پیکت کردن دستگیر نکرد؟ آیا همین دولت با یک اشاره شرکت تو رو اخراج نکرد؟ آیا پلیس و سربازان آن به معدنچیان شلیک نکردند؟ چگونه است که همیشه اراده کارفرمایان برای کاهش دستمزدها "قانونی" از آب در میاید؛ با این حال به نحوی و همیشه اعتصاب کارگران برای دستمزد خود یا هر چیز دیگر "غیر قانونی" است؟ نگاه کن رهبران اعتصاب بعد از شانزده سال هنوز در زندان به سر میبرند. دولت فدرال این رهبران را بخاطر اعتصاب و با درخواست شرکت در زندان نگه داشته است. سالهاست کارگران به رهبری کمونیست ها برای آزادی اعتصابیون می جنگند. کمونیست ها مبارزه برای حق سازماندهی، برگزاری جلسات، اعتصاب و دفاع از کارگران را رهبری می کنند که روسا سعی می کنند مورد آزار و اذیت و تبعید قرار دهند.

**تونی:** آره، حق با توست. کمونیست ها دارن جنگ های کارگری رو رهبری میکنن، خیلی خب. اما بعضی از روزنامه ها می گویند که خواست های کمونیستها عملی نیستند. اونا خیلی میخوان، افراطی هستند.

**چک:** اوووه! این سرمایه داران ما بر عکس کمونیستها، چه آدمهای منطقی و زمینی تشریف دارن!

در دولت آنها حدود چهل میلیون نفر از میان کارگران بی کار و کشاورزان کوچک و خانواده های مستقیمان و هر روزه در مصاف با فقر و گرسنگی و بی مسکنی بسر میبرند. اما سرمایه دارها گرسنه نیستند. راستش این است که آنها برای طبقه خودشان «عملی» هستند و ما کمونیست ها مبارزان عملی برای طبقه ما، کارگران هستیم. به همین دلیل است که ما کمونیست ها در سر مبارزه برای یک بیمه اجتماعی هستیم که بیکاران، کارگران معلول و سالمندان را برای تمام نیازها و در تمام طول مدت لازم را پوشش دهد.

**تونی:** خب. اما من شنیده ام که کمونیست ها همیشه در مورد یک انقلاب صحبت می کنند. اونا دیگه اینجا زیاده روی میکنند، شاید...

**جک:** منظورت از "زیاده روی" چیه؟ آیا قبول داری یک طبقه کارگر وجود دارد؛ و بعدش یه طبقه سرمایه دار؟

**تونی:** حتماً. جمعیت عظیم کارگرها در مقابل یک اقلیت کوچک سرمایه دار .... یک دره فاصله میان فقر این و ثروت عظیم آن یکی. منصفانه به نظر نمی رسد.

**جک:** خب، اوضاع چطور به اینجا رسیده است؟ رئیس معدن هرگز به اندازه وزن یک پوند زغال سنگ توی معدن استخراج نکرد؛ تو حفرش میکنی. با این حال اوست که از حاصل کار تو کارگر در استخراج زغال سنگ پولدار میشود. این یک دزدیه . اما تحت سرمایه داری قانونی است. این قانونی است که چند سرمایه دار صاحب و کنترل همه چیز در خط تولید، ماشین آلات و مانند آن باشند، وقتی می توانند از شیره جان شما سود کسب کنند، شما را استخدام کنند و وقتی نمی توانند، به شما بگویند که بروید گلوله برفی بخورید. سرمایه داری ها می گویند که نظام عادلانه است. و برای اونا هست . روزنامه های سرمایه داری می گویند مشکلی نیست. واعظان می گویند مقدس و درست است. اما این زندگی کارگران را بدبخت می کند، و برای آن کمونیست ها می گویند این اشتباه و فاسد است و ماشین آلات تولید مورد استفاده کارگران باید متعلق به کارگران باشد.

آره! ما کمونیست ها همیشه «بیش از حد می خواهیم»، وقتی می گوئیم کارگران بی کار باید غذا بخورند و بچه هایشان نباید گرسنگی بکشند یا از سرما بلرزند. سرمایه داری ها می گویند "غذای بیش از حد" و "لباس های بیش از حد" وجود دارد. ما می گوئیم، اما همه نعمت ها در انبارها و در فروشگاههای شما مهر و موم است و با زور پلیس و یا بخاطر قیمت ها از دسترس میلیونها مردم گرسنه، بی خانمان و محتاج دور نگه داشته میشود. ما می گوئیم زندگی انگلی و لوکس ثروتمندان باید افسار زده شود. میلیاردها دلار از ثروت جامعه باید بجای تسهیلات و آقامنشی بورژوازی و مخارج دستگاه سرکوب، صرف بیمه بیکاری شود و این باید نه یک سکه سیاه بلکه در سطح دستمزد کامل باشد. ما کمونیستها، فقط این حرفهایی برای گفتن یا آرزوهای خوب برای دلخوشی بینوایان نیست. مهم تر از آن چه می گوئیم، ما بیرون می رویم و کارگران را سازماندهی می کنیم تا برای آن خواستها بجنگند. به کرسی بنشانند.

**هنری:** اما هیچ کمونیستی در اطراف معدن ما وجود ندارد. همه ناراضی هستند، اما کسی نیست راهنمایی یا سازماندهی کند.

**جک:** چرا خودت شروع به سازمان دهی یه چیزی نمیکنی؟ شما می دانید که همه چیز بستگی به خود کارگران دارد تا مشغول و سازماندهی شوند و سازمان خود را در حال رشد و مبارزه نگه دارند. هنوز هم هستند کارگرانی که به روش اتحادیه های زرد دولتی، منتظرند سر و کله مقامات چابپلوس پیدا بشود و شعبه اتحادیه را اعلام کند. اتحادیه های سرخ از این جنس نیستند. انتظار نداشته باشید که یک سازمان دهنده چاق گنده، با لباس مانند یک بانکدار سر و کله اش پیدا بشود. اگر شما می خواهید مبارزه کنید و برای اینکار به یک سندیکای سرخ متکی شوید، شما باید خودتان کاری انجام دهید. یک هسته مرکزی و تماس با یکی از شعبات اتحادیه سرخ و یا تماس مستقیم با حزب کمونیست، تمام آن چیزی است که برای شروع کار لازم است. اما لازم است متوجه فرق میان اتحادیه سرخ و حزب کمونیست باشید.

اتحادیه سرخ یک اتحادیه توده ای کارگری است. همه کارگران، بدون در نظر گرفتن عقیده سیاسی، جنسیت یا تعلقات ملی یا مذهبی، استقبال می شوند، و همه اعضای هم سطح بحساب می آیند. کمونیست ها هم کارگر هستند در اتحادیه های فعالند و در صف جلوی قرار میگیرند. اما لازم نیست کمونیست باشید تا به اتحادیه های سرخ بپیوندد.

حزب کمونیست یک اتحادیه نیست، یک حزب سیاسی طبقه کارگر و توده های کارگری است.

اما چرا ما باید یک حزب کمونیست داشته باشیم؟ کارفرمایان، نه تنها در اتاق های مختلف بازرگانی، در انواع باشگاه های فرهنگی، کارتل های بانکداران و انجمن های تولیدکنندگان سازماندهی شده اند، بلکه قدرت سازمانی اصلی آن ها در احزاب سیاسی مختلف خود، به عنوان حزب جمهوری خواه، دموکرات و انواع احزاب سازشکار بینابینی نهفته است. از طریق این احزاب سیاسی است که آنها وال استریت، بانکها و روسای دولت ملی و محلی را کنترل می کنند. طبقه کارگر نیز به حزب سیاسی خود نیاز دارد.

اتحادیه ها، که اتحادیه های سرخ هستند، کارگری را که می خواهد برای دستمزد، ساعت کار و مانند آن بجنگد، سازمان میدهد، حزب کمونیست تنها بهترین مبارزان را در میان کارگران بخود جذب میکند. بعلاوه، انواع سازمان های کارگری دیگر در کنار اتحادیه ها هستند، مثل انجمن های اخوت و برادری، شوراهای بیکار، سازمان های امداد و غیره که حزب کمونیست میلیون ها کشاورز، زنان خانه دار و مردم فقیر را زیر چتر



هدایت و حمایت خود میگیرد. این مردم هم از جانب سرمایه داران استثمار میشوند. به این ترتیب است که حزب کمونیست در میان تودها زحمتکش فعالیت میکند، مبارزه آنها را همسو و متحد میکند، آنها را از گمراه شدن باز می دارد و همه آنها را به یک حرکت بزرگ رو به جلو متحد می کند که روزی به سرمایه داری پایان خواهد داد.

**جک:** مبینی رفیق! برای پایان دادن به سرمایه داری کارگران باید دولت سرمایه داری را سرنگون کنند، باید قدرت دولت را از دست آنها خارج سازند. دولت یعنی یک مشت قانون و حقوق. دولت سرمایه داران یعنی حق آنها در چپاول و استثمار کارگران. ما باید این حق را از چنگ آنها در بیاوریم. اما دولت کارگری آن «حق» را از سرمایه دارها سلب کند.

این تنها راهشه. کارگران باید ماشین آلات تولید را از سرمایه داری ها پس بگیرند، آنها با حمایت دولت، پلیس، دادگاه، سربازان خود تا آخر مقاومت خواهند کرد. در واقع تمام اعتصابات و مبارزات بین کارگران و سرمایه داری ها داغ تر و داغ تر خواهد شد، تا زمانی که قیام کارگری به دولت سرمایه داران پایان خواهد داد و دولت کارگران و مردم زحمتکش را راه اندازی خواهند کرد.

**تونی:** اما سوسیالیست‌ها میگن ما میتونیم سرمایه دارها رو با رای و انتخابات کنار بزنیم.

**جک:** البته با رای دادن به کمونیست ها می توان به برخی خواستهای کارگری رسید. شرط اصلی آن است که میلیونها کارگر در خیابانها تظاهرات کنند، مثلا برای بیمه بیکاری بجنگند، در این حالت سرمایه داری ها حتی ممکن است این را هم «بدهند.» کمونیست ها می توانند آنها را مجبور به انجام تعدادی از کارهایی کنند که کارگران می خواهند. اما همانطور که قبلا گفتم سرمایه داری ها قبل از اینکه از کنترل دولت دست بکشند تا آخر خواهند جنگید. شما می دانید که آنها هر وقت مصلحت بدانند، چگونه آنها به اصطلاح "دموکراسی" خود را کنار می گذارند و علیه اعتصاب کارگران دست به اسلحه میبرند. مطمئن باش خیلی قبل از اینکه کار به جای باریک برسد، و کمونیست ها اکثریت آرا را در سراسر کشور داشته باشند، سرمایه دارها حتی تظاهر به «دموکراتیک» بودن را هم کنار خواهند گذاشت. آن موقع قحطی و گرسنگی و بحران را به جان کارگران خواهد انداخت. با این اوصاف، هنوز دمکراسی سرمایه داران برکتی را نشان نداده است، هنوز دارند کارگران معترض را زندان و اعتصابات ما را

سرکوب میکنند، سوسیالیست‌هایی پیدا میشوند که می‌آیند و به کارگران می‌گویند که «منظم» و «قانونی» باشند و به «دموکراسی»، قوانین سرمایه داری و رای بدهند اعتماد کنند. این‌ها اسمشان "سوسیالیست" است. در عمل علیه سرمایه داران نیستند، علیه کارگران هستند. فاشیست‌ها هم به خودشان می‌گویند "سوسیالیست". کارگران تنها با سرنگونی سرمایه داری می‌توانیم جامعه سوسیالیستی را بسازیم.

**تونی:** خب، الان اوضاع رو بهتر می‌فهمم.

**جک:** چي ميگي که چند تا از بهترین دوستان میون کارگران معدن را جمع کنی، یکشنبه تو خونه تو بیشتر گپ بزنی؟